



بحران سیاسی در پاکستان

پاکستان بار دیگر با یک رشته تلاطمات سیاسی رو به روست. در طول چند هفته اخیر، بحران سیاسی پیوسته عمیق تر شده است. اعلام وضعیت فوق العاده و معلق ساختن قانون اساسی پاکستان توسط دیکتاتور نظامی، ژنرال مشرف، نیز نتوانسته است مانع از ادامه و گسترش اعتصابات، راهپیمائی ها و تظاهرات مخالفین گردد. اما خصلت این بحران چیست؟ آیا بحرانی انقلابی ست و می تواند به دگرگونی های جدی در این کشور منجر گردد یا بحرانی قانونی ست و سرانجام با حک و اصلاح قوانین و نهادهای موجود و انتقال قدرت از دست جناحی از طبقه حاکم به دست جناحی دیگر، در چارچوب نظم موجود حل می شود و یا لااقل فروکش خواهد کرد.

نظری به تاریخ ۶۰ ساله موجودیت کشور پاکستان، به وضوح نشان می دهد که این کشور همواره با یک بی ثباتی سیاسی رو به رو بوده است. در این مدت کوتاه، پاکستان با چهار حکومت نظامی رو به رو بوده و نظامیان متجاوز از نیمی از سال های پس از استقلال را بر این کشور فرمانروائی کرده اند. همین واقعیت به خوبی منعکس کننده بحران مزمن و لاینحلی ست که پاکستان از همان آغاز موجودیت خود با آن روبه رو بوده است.

شکل گیری کشوری به نام پاکستان نه بر مبنای ملیت، زبان، سنن، سوابق تاریخی و نیازهای اقتصادی مشترک، بلکه بر مبنای دین و مذهب شکل گرفت که یکی از ارکان سیاست استعماری تفرقه افکنانه انگلیس برای حفظ مستملکات خود در هندوستان را تشکیل می داد. محمد علی جناح که پس از استقلال پاکستان به پاس خدمات اش به بریتانیا، به فرمانداری کل منصوب گردید و رهبری حزب مسلم لیگ را برعهده داشت، ادعا می کرد که در هندوستان دو ملت وجود دارند. ملت مسلمان و ملت هندو. از این رو، پاکستانی پدید آمد که دهها گروه ملی، قومی و زبانی در آن گرد آورده شده بودند که تنها نقطه اشتراک شان، مسلمان بودن آنها بود. اما این نقطه اشتراک سست تر از آن می نمود که بتواند به سادگی از مردمی که عموماً در چارچوب مناسبات فئودالی قرار داشتند، یک ملت بسازد.

بنابراین هم پای استقلال، یک بحران سیاسی زاده شد. کشمکش میان طبقات و گروه های ملی،

در صفحه ۲

رشد فزاینده نرخ تورم و مقام جمهوری اسلامی در خصوصی سازی

۱۲/۸ درصد بوده که به تدریج افزایش یافته است. در شهریور ۱۵/۸ و در مهر ماه به ۱۶/۲ درصد رسیده است. البته هر فرد آگاهی می داند که این ارقام، ارقامی واقعی نیستند و میزان گرانی ها و رقم واقعی نرخ تورم بسیار بیشتر از آن چیزی است که بانک مرکزی ادعا می کند. آمار سازان بانک مرکزی و افراد وابسته به حکومت نیز خود می دانند که این ارقام، واقعی نیستند. یکی از این ها که نماینده مشهد در مجلس ارتجاع است و در عین حال سخنگوی "فراکسیون حزب الله" مجلس هم می باشد می گوید نرخ تورم

قیمت ها به نحو سرسام آوری سیر صعودی طی می کند. کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران و زحمتکشان روز به روز گران تر می شوند. نرخ تورم، با شتابی بیش از گذشته در حال افزایش و قدرت خرید مردم به سرعت در حال کاهش است. بر مبنای گزارش بانک مرکزی، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، در مهرماه سال ۸۶ نسبت به ماه قبل ۱/۵ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۸/۱ درصد افزایش یافته است. بر پایه همین گزارش، میزان تورم در دوازده ماه منتهی به مهرماه سال ۸۶ نسبت به دوازده ماه منتهی به مهرماه ۸۵ معادل ۱۶/۲ درصد است. این رقم در فروردین ماه

در صفحه ۳

تاثیر جنگ بر وضعیت زنان عراقی

جنگ های دوران معاصر خشونت به زنان و تجاوز به جسم و روح آنان را به بی پرده ترین شکل ممکن به نمایش می گذارند. تجاوز نظامی به عراق و جنگ و خشونت که چند سال است به مردم این کشور تحمیل شده، سبب گشته است علاوه بر نیروهای اشغالگر خارجی، دستجات اسلام گرای طرفدار حکومت اسلامی در این کشور هر یک به شیوه یک دولت خودمختار عمل کنند. ارتش و پلیس محلی نیز تحت نفوذ آنان است. کشتار زنان بصره به دست گروه های اسلام گرا بهترین شاهد این وضعیت است.

زنان و کودکان قربانیان اصلی جنگ ها هستند. این واقعیت را تمام جنگ ها به اثبات رسانده اند. براه افتادن هر جنگ مترادف است با گرسنگی و بی سرپناهی زنانی که شوهرانشان در جنگ کشته می شوند. این زنان یا به اسارت گرفته می شوند و به عنوان غنیمت جنگی در دست اربابان سرمست از پیروزی اسیر می شوند که از آنان به عنوان خدمتکار جنسی و خدمتکار خانگی بهره می برند. یا تنها و بی سرپناه در شهرهای ویران شده از جنگ برجای می مانند و برای سیر کردن شکم خود و فرزندان شان ناگزیرند به کارهای پست و تن فروشی تن دهند.

در صفحه ۵

"امنیت اجتماعی" از شعار تا واقعیت چرا جمهوری اسلامی خود عامل گسترش ناامنی در جامعه است؟

اخیراً، رسانه ها از کشف جسد دو دختر دانشجوی دانشگاه کار قزوین خبر دادند. براساس اخبار رسانه های فوق، سومین دختری که همراه آن ها بود در مورد این حادثه تاکنون سکوت پیشه کرده است. در "ایران اسلامی"، وقایعی از این دست هر روز و هر ساعت اتفاق می افتد. فاجعه آن قدر عمیق است که "عدم امنیت اجتماعی" برای توده های وسیع جامعه و به ویژه اقشار تهیدست به یک معضل جدی تبدیل شده است. فاجعه ای که تنها تحت سیطره ای حاکمان مرتجع و ددمنش جمهوری اسلامی می توانست این قدر عمیق شود.

جمهوری اسلامی هر بار با طرحی نو و با تیتر دهان پر کن "امنیت اجتماعی و اخلاقی" و با تبلیغات سرسام آور به میدان می آید و هر دفعه در حالی که شاهد گسترش عدم امنیت اجتماعی در جامعه هستیم و

در صفحه ۷

اقتصاد جهان و بحران
مالی در آمریکا ۴

"انتخابات آزاد"، رؤیایی بی تعبیر در جمهوری اسلامی ۸

بحران سیاسی در پاکستان

قومی و مذهبی برسر سهم بری از منافع اقتصادی، قدرت سیاسی و نقش اسلام در قوانین کشور، مانع از آن گردید که مجلس موسسان بتواند یک قانون اساسی را که مورد توافق گروه های ملی، قومی و زبانی مختلف قرار داشته باشد، تصویب نماید. لذا در ۱۹۵۴، غلام محمد، فرماندار کل، مجلس موسسان را تعطیل کرد. تنها سال ها پس از استقلال، در ۱۹۵۶ بود که مجلس موسسان جدید توانست یک قانون اساسی تصویب کند. اما این نیز نتوانست بحران سیاسی را فرو نماند، درگیری ها و کشمکش های ملی و مذهبی افزایش یافت.

در شرایطی که جنگ سرد، میان دو بلوک شرق و غرب، گسترش می یافت، بحران سیاسی پاکستان بورژوا- فئودال های این کشور و بورژوازی بین المللی را از خطر بروز قیام های دهقانی و فرار گرفتن رهبری آنها در دست جریانات کمونیست و چپ که نمونه چین را الگو قرار می دادند، نگران ساخته بود.

در عین حال که امپریالیسم آمریکا، پاکستان را وارد بلوک بندی های نظامی ضد کمونیستی خود کرده بود، برنامه وسیع تری برای گسترش مناسبات بورژوائی نیز در دستور کار قرار داده بود. اجرای این هر دو وظیفه مهار بحران سیاسی از طریق یک کودتای نظامی را می طلبید که هیئت حاکمه پاکستان نیز راه نجات خود را در آن می دید. وظیفه ایجاد یک دولت متمرکز شد، بتواند، این هر دو وظیفه داخلی و بین المللی را انجام دهد، بر عهده نیروهای مسلح پاکستان به رهبری ایوب خان قرار داده شد که در ۱۹۵۸ قدرت را در دست گرفت. ایوب خان، قانون اساسی پیشین را ملغاً کرد. قانون اساسی جدیدی که تمرکز و قدرت نیروهای نظامی را افزایش دهد، تصویب شد. نیروهای گریز از مرکز، موقتاً مهار شدند. رفرم های محدود ارضی و اقتصادی به مرحله اجرا درآمدند. مناسبات سرمایه داری توسعه یافت، و توام با آن بر نقش و وزن طبقه کارگر پاکستان افزوده شد. اما همراه با این تحولات، بیکاری، فقر و بدبختی توده های زحمتکش نیز افزایش پیدا کرد. نارضایتی گسترش یافت. لذا برای نخستین بار در ۱۹۶۸ یک بحران سیاسی انقلابی در پاکستان پدید آمد. طبقه کارگر، اعتصابات وسیع و پر دامنه ای را آغاز کرد که حدود هشت ماه به طول انجامید. تظاهرات دانشجویی و شورش های دهقانی نیز پی آمد این بحران بودند. مارشال ایوب خان، زیر فشار مبارزات توده ای در ۱۹۶۹ ناگزیر به استعفاء شد و ژنرال یحیی خان زمام امور را در دست گرفت. اما دیگر، امکان ادامه حیات حکومت نظامی نبود. ادامه این وضع می توانست به سرنگونی طبقه حاکم بیانجامد. انتقال قدرت به نمایندگان سیاسی بورژوازی در دستور کار قرار گرفت. نقش اصلی را در این میان نماینده رادیکال ترین جناح بورژوازی، ذوالفقار علی بوتو بر عهده داشت که توانست با

تشکیل حزب مردم و طرح شعارهایی که از جریانات چپ به عاریت گرفته بود، نظیر، "نان، لباس، مسکن، تمام قدرت به مردم" توده های وسیع مردم را متشکل سازد و در اولین انتخابات عمومی مستقیم پس از استقلال در ۱۹۷۰، در بخش غربی پاکستان اکثریت را به دست آورد.

نتیجه دیگر این بحران پیروزی حزب عوامی لیگ در بخش شرقی به رهبری مجیب الرحمن و سرانجام جنگ داخلی و جدائی بخش شرقی، به نام کشور بنگلادش بود. اکنون این وظیفه بر عهده حزب مردم پاکستان قرار گرفته بود که بر بحران غلبه کند. بوتو، قانون اساسی جدیدی را که تضمین کننده آزادی های سیاسی باشد، تصویب کرد. حکومت پارلمانی فدرال را که ایوب خان بر انداخته بود، احیاء نمود. یک رشته رفرم های ارضی را به مرحله اجرا درآورد.

تعدادی از مهمترین موسسات تولیدی و خدماتی را دولتی کرد. برخی امتیازات کوچک به توده های مردم داد. در دوره زمامداری وی که از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ به طول انجامید، مناسبات سرمایه داری وسیعاً رشد کردند و بر کمیت و نقش کارگران و جریانات کمونیست افزوده شد. به رغم اقداماتی که در دوره زمامداری وی صورت گرفت و بحران نیز تعدیل پیدا کرد، اما درگیری های درونی طبقه حاکم و سیاست های بین المللی دوران جنگ سرد، ادامه زمامداری وی را ناممکن ساخت. سیاست دولت آمریکا بیش از پیش بر تقویت جریانات مذهبی برای مقابله با کمونیسم و استقرار دیکتاتوری های نظامی قرار گرفته بود.

در جریان انتخابات ۱۹۷۷، ائتلاف ۹ حزب اپوزیسیون که در راس آنها جامعه اسلامی قرار گرفته بود و خواهان استقرار یک حکومت اسلامی در پاکستان بود، با حمایت ارتش، از پذیرش نتیجه انتخابات که با شکست آنها پایان یافته بود، سر باز زد. آنها دست به یک رشته شورش ها زدند و از ارتش خواستند، قدرت را در دست بگیرد. ضیاء الحق فرمانده ارتش پاکستان که خود وابسته به این جریانات اسلامگرا بود، دولت ذوالفقار علی بوتو را سرنگون کرد و با استقرار یک حکومت نظامی، سرکوب نارضایتی ها و باز داشت گسترده نیروهای چپ و کمونیست، دست به اجرای یک رشته اقدامات برای برقراری ضوابط و مقررات اسلامی در جمهوری اسلامی پاکستان زد. سیل کمک های مالی و نظامی آمریکا به پاکستان سرازیر شد. پاکستان به مرکز سازماندهی اسلام گرایان افغان و بنیادگرایان اسلامی کشورهای دیگر برای جنگ با دولت افغانستان و شوروی تبدیل گردید. اختناق و سرکوب در پاکستان رواج یافت. جریانات اسلامگرا و دستجات رنگارنگ ضد کمونیست و چپ، مورد حمایت همه جانبه قرار گرفتند. شرایط مادی و معیشتی توده مردم وخیم تر گردید و فقر ابعاد وسیع تری به خود گرفت. بحران، همچنان ادامه یافت. با مرگ ضیاء الحق در سال ۱۹۹۸، بی نظیر بوتو و نواز شریف، هر یک دوباره به نمایندگی از احزاب مردم و مسلم لیگ به قدرت رسیدند. اما پس از مدت کوتاهی به علت رشد و گسترش بحران، فساد دستگاه دولتی و نارضایتی توده ای برکنار شدند.

سرانجام نیز بار دیگر نظامیان به رهبری مشرف دست به کار شدند و حکومت نظامی مجدداً در ۱۹۹۹ برقرار گردید، تا دوباره از قدرت نظامی برای مهار بحرانی که دیگر لاینحل به نظر می رسد، استفاده شود. اما مشرف به جز حکومت نظامی اش سیاستی مجزا از نواز شریف نداشت. سیاست اقتصادی وی، همان ادامه خصوصی سازی و تشدید فشار به توده های کارگر بود. تقویت اسلامگرایی نیز ادامه همان سیاست نواز شریف، با اندکی تعدیل بود.

پشتیبانان سیاسی داخلی مشرف نیز اسلام گرایان بودند. در حقیقت متحدین مشرف که اکنون نیروی اصلی آن در حزب مسلم لیگ قائد اعظم متشکل اند، بخشی از حزب مسلم لیگ نواز شریف اند. اتحاد بزرگ ملی و مجلس عمل متحد که ائتلافی از شش گروه مذهبی ست و قدرت را در ایالت سرحد شمال غربی در دست دارد و در بلوچستان نیز متحد مسلم لیگ قائم اعظم است، بخش دیگری از حامیان و طرفداران مشرف بودند.

بنابراین روشن است که چرا مشرف نمی توانست جز ادامه و تشدید بحران کاری انجام دهد. سرانجام حکومت نظامی مشرف، عمیق تر شدن این بحران تا مرحله ای است که اکنون با آن روبه رو هستیم.

آن چه که در تمام این سال های پس از استقلال پاکستان می بینیم، بحرانی است که از همان آغاز پیدایش پاکستان، پدید آمده و مدام تشدید شده و به یک بحران سیاسی مزمن و همیشگی تبدیل گردیده است. دست به دست شدن مداوم قدرت میان نمایندگان سیاسی و نظامی طبقه حاکم سرمایه دار بر این کشور، هیچ تضاد و معضلی را از این کشور حل نکرده است.

پاکستان امروز، کشوری ست، با کلاف پیچیده ای از تضادهایی که طبقه حاکم این کشور قادر به حل آنها نبوده و نخواهد بود.

درحالی که در پاکستان اکنون دیگر سالیهاست که مناسبات سرمایه داری حاکم است و در برخی ایالات، این مناسبات در نهایت خود توسعه یافته اند، هنوز در برخی ایالات و مناطق این کشور، مناسبات عشیرتی حاکم است. به رغم این که به علت برخی ویژگی های پاکستان، حتا در دوران استقرار حکومت های نظامی، برخورداری مردم از آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک، قابل قیاس مثلاً با کشورهای خاور میانه نبوده است، اما با این وجود، روبنای سیاسی آن عمیقاً آغشته به مناسبات نهادها و موسسات قرون وسطایی ست. نقشی که مذهب و دستگاه روحانیت در دولت داشته و دارند، موقعیت فرودست زنان در چارچوب مناسبات خانوادگی قرون وسطایی، فرمانروایی سران قبایل و سران دستگاه روحانیت در برخی مناطق و غیره، نشان دهنده همین واقعیت اند.

پاکستان امروز، یکی از مظاهر برجسته تضاد فقر و ثروت و بی عدالتی عریان است. در این کشور، سرمایه های هنگفتی در دست بالاترین لایه های بورژوازی متمرکز شده است. ۸۰ درصد صنایع و موسسات مالی و خدماتی بزرگ متعلق به ۲۳ خانواده معروف پاکستانی اند و

رشد فزاینده نرخ تورم و مقام جمهوری اسلامی در خصوصی سازی

بیشتر از رقم اعلام شده و رقمی بین ۲۳ تا ۲۴ درصد است. بنابراین تردیدی در این مسئله وجود ندارد که نرخ تورم و گرانی بیشتر از آن چیزی است که بانک مرکزی ادعا می کند و مردم این را می دانند. مردم زحمتکشی که هر ماه باید اجاره مسکنی را که ۳۰ تا ۴۰ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است، بپردازند، این را می دانند. کارگران و زحمتکشانی که قادر نیستند نیازهای ضروری زندگی خود را تامین کنند و در ظرف این دوازده ماه، حدود ۳۰ درصد و شاید بیشتر از قدرت خریدشان کاسته شده است و حتا نان را هم دیگر نمی توانند به قیمت سال گذشته تهیه کنند، این را می دانند. افزایش مداوم و سرسام آور قیمت ها و زندگی واقعی و روزمره، پیش از اعلام آمار غیر واقعی، واقعیت ها را به مردم زحمتکش آموخته است و وخامت اوضاع اقتصادی را نیز ملموس ساخته است. بانک مرکزی برای آن که وخامت اوضاع اقتصادی را پرده پوشی کند و یا از درجه وخامت آن بکاهد، میزان تورم واقعی را نمی گوید. با این همه، اوضاع اقتصادی چنان به وخامت گرانیده است که از هر جانب به دولت احمدی نژاد وگذار عنقریب نرخ تورم به حالت انفجاری، هشدار داده می شود. دست اندرکاران حکومتی، تا همین چندماه پیش، به کلی منکر افزایش نرخ تورم می شدند و در صدد بودند نرخ تورم را یک رقمی اعلام کنند. اما گسیختگی بیش از پیش اقتصادی و تورم فزاینده، آنان را به جانی رسانده است که به افزایش نرخ تورم و ادامه این روند اعتراف می کنند و وابستگان حکومتی از اصول گراودوی خردادی گرفته تا طرف داران رفسنجانی، پی در پی وضعیت انفجاری راهشدار می دهند.

یکی از دلایل افزایش نرخ تورم، افزایش میزان نقدینگی در جامعه است. بر اساس سخنان رئیس کل بانک مرکزی، حجم نقدینگی از رقم ۷۰ هزار میلیارد تومان در سال ۸۴، به رقم ۱۴۰ هزار تومان درسال جاری رسیده و به دوبرابر افزایش یافته است. واضح است که تزریق پول بدون پشتوانه تولیدی به اقتصاد، آثار تورمی برجای می گذارد. دو برابر شدن حجم نقدینگی، درحالی که در اقتصاد ایران، تولید بسیار پائین و رکود بر آن حاکم است، معنای دیگری جز کاهش ارزش پول، جز کاهش قدرت خرید مردم و جز افزایش قیمت ها نخواهد داشت. باید در نظر داشت که "چک پول" هائی که توسط سیستم بانکی چاپ و منتشر می شوند و نقش و کارکرد پول را بازی می کنند، این مسئله را تشدید می کند. بنا به گفته حسین قضاوی قائم مقام بانک مرکزی حجم کل اسکناس و مسکوک شش هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان است. اما هم اکنون حجم انواع "چک پول" هائی که در گردش است و از نظر کار کرد کاملاً مانند پول عمل می کنند، به دوازده هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان، یعنی دوبرابر

حجم اسکناس و مسکوک می رسد. این "چک پول" ها از آنجائی که با سرعت بیشتری نسبت به پول در گردش اند، به نسبت بیشتری نیز می توانند ضریب نقدینگی را تحت تاثیر قرار داده و موجب افزایش نرخ تورم شوند.

اوضاع اقتصادی به قدری وخیم و نگران کننده شده است که لیبرال- مذهبی ها و دوی خردادی ها که خود از مدافعین سر سخت نئولیبرالیسم اقتصادی بوده اند و هنوز هم هستند، بی آن که به اجرای سیاست های نئولیبرالیستی و عواقب آن اشاره ای داشته باشند، زبان به انتقاد از دولت گشوده اند. بدیهی است که نقد آن ها از وضع موجود، به ناکارائی مدیران و سیاست های کابینه احمدی نژاد محدود گردد و یا در نهایت علل افزایش نرخ تورم را در افزایش میزان نقدینگی خلاصه کنند. گرچه افزایش میزان نقدینگی، درافزایش میزان نرخ تورم موثر است، اما باید گفت که این، تنها بخشی از مسئله است و تمام مسئله به این خلاصه نمی شود.

از جمله فاکتورهای بسیار مهم افزایش بی رویه قیمت ها و نرخ تورم، آزاد سازی قیمت هاست. جمهوری اسلامی که پس از پایان جنگ با عراق سیاست های اقتصادی و رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را رهنمون عمل خویش قرار داده است، نزدیک به ۱۸ سال است که بر طبق دستورالعمل این نهادها حرکت نموده و برنامه های مختلف اقتصادی خود را نیز در راستای هماهنگی هرچه بیشتر با سیاست های انحصارات مالی، تنظیم و به مرحله اجرا گذاشته است. درتمام طول این دوران روند خصوصی سازی ها ادامه داشته است. ابلاغیه خامنه ای درتیرماه ۸۵ مبنی بر واگذاری هشتاد درصد موسسات و بنگاه های دولتی به بخش خصوصی و به دنبال آن، قانون مصوب مهرماه سال جاری پیرامون "نحوه اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی" نه فقط روند خصوصی سازی را گسترش داد و بر شتاب آن افزود و زمینه چنگ اندازی سرمایه داران بخش خصوصی داخلی با خارجی را بر منابع کلیدی اقتصاد فراهم ساخت، بلکه دخالت دولت درکنترل قیمت ها را رسماً ممنوع ساخت و ملزومات پیشبرد سیاست خصوصی سازی یعنی آزاد سازی قیمت ها را نیز به مرحله اجرا گذاشت.

علی آقا محمدی عضو مجمع تشخیص در گفتگو با خبرنگار مهر ذوق کنان می گوید، شرکت های بزرگی مانند شرکت ملی مس، فولاد مبارکه، که در ابتدا تصور واگذاری آنها غیر ممکن بود، پس از تصویب طرح اجرائی اصل ۴۴ قانون اساسی، هم اکنون واگذاری آنها به بخش خصوصی آغاز شده است. مقدمات واگذاری سهام بانک ها، بیمه ها، شرکت های نفتی، مخابرات و غیره نیز فراهم شده است و علاوه بر اینها، واگذاری سهام شرکت های دولتی

به خارجیان نیز آغاز شده است. روشن است که واگذاری موسسات و بنگاه های دولتی و خصوصی سازی که همراه باحذف کنترل قیمت‌ها توسط دولت و آزادسازی قیمت هاست، به سرعت موجب افزایش قیمت کالاها و خدمات مصرفی می شود. نرخ تورم رانیز افزایش می دهد. آزادسازی قیمت ها در اقتصادی که هرج و مرج بران حاکم است و درجامعه ای که یگانه هدف طبقه مسلط آن، تأمین سودبیشتر است، معنای دیگری جز افزایش قیمت ها و افزایش نرخ تورم ندارد.

مسئله دیگر این است که تارو پود اقتصاد ایران به نفت آغشته و به درآمد آن وابسته است. بسیاری از بخش های تولیدی نیز به درآمدهای نفتی وابسته اند. هر نوسان و تغییری در این عرصه، به فوریت، تولید را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. کاهش شدید ارزش دلار در لحظه کنونی، باعث افزایش قیمت کالاها در بازار جهانی شده است. بدیهی است که واردات این گونه کالاها، تأثیرات خود را بر بازار داخلی و افزایش قیمت ها بطورکلی برجای میگذارد. از سوی دیگر افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی، افزایش قیمت بسیاری از کالاهای دیگر را نیز در پی داشته است. از این جهت نیز جمهوری اسلامی و سرمایه داران خصوصی برای تأمین کالاهای مورد نیاز خود از جمله خرید کالاهای واسطه ای از این بازارها، باید پول بیشتری بپردازند.

علاوه بر این، در شرایط کنونی که آمریکا و دولت های اروپائی جمهوری اسلامی را تحت فشارهای سیاسی قرار داده و برخی از تحریم های اقتصادی نیز به مرحله اجرا گذاشته شده است، رژیم، در معاملات تجاری و تهیه یک رشته از کالاهای مورد نیاز خود، مجبور است، هزینه های اضافه ای را نیز تحمل کند. که تمام این ها هر یک به سهم خود بر روی افزایش قیمت ها و افزایش نرخ تورم تاثیر گذار بوده اند. نحوه مصرف درآمدهای ارزی نیز به سهم خود بر نرخ تورم می افزاید. از آنجا که درآمدهای ارزی، از محل فروش نفت و اساساً برپایه دلار است، از این رو بانک مرکزی برای تأمین ریالی مورد نیاز دولت، اقدام به خرید دلار می کند و مابه ازای آن نیز پول چاپ می کند. دولت کسری بودجه خود را عموماً از این محل و با استقرار از بانک مرکزی تأمین می کند. بدیهی است که این اسکناس های اضافی و افزایش نقدینگی، که عموماً در بخش های غیرتولیدی مصرف می شوند، از ارزش پول (ریال) می کاهند و تورم را افزایش می دهند. در عین حال در اینجا نیز بار دیگر وابستگی بودجه و برنامه های اقتصادی دولت به نفت، و از این طریق به دلار و آسیب پذیری اقتصادی نسبت به نوسانات ارزش دلار به خوبی دیده می شود. تسهیلات بانکی مورد نظر نیز عمدتاً به بخش های غیر مولد، مانند خدمات و ساختمان و بازرگانی تزریق شده است. سودآوری این بخش ها سبب می شود تا ثروتمندان و صاحبان نقدینگی، منابع مالی خود را - صرف نظر از این یا آن مورد خاص - عموماً

اقتصاد جهان و بحران مالی در آمریکا

از آغاز سال جاری میلادی، بازار مالی آمریکا تلاطم پر دامنه ای را از سر می گذرانند. نخستین بار در اواخر ماه فوریه بود که، تنها در طول چند ساعت، ارزش سهام در بازار بورس آمریکا بیش از ۵۸۰ میلیارد دلار کاهش یافت. دومین بار در ماه اوت، سومین موج تلاطمی همه جانبه، سرپای اقتصاد آمریکا را در خود فرو برد و فقط در سه هفته اول ماه اوت، "اوراق مالی" به ارزش بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار را به کاغذ پاره های بی ارزش تبدیل نمود.

این تنش، لرزه بر اندام بازارهای مالی در سراسر جهان انداخت. بانک فدرال آمریکا، در آغاز، این تلاطمات را عکس العمل "طبیعی" بازار خواند و ضمن تلاش برای محدود جلوه دادن این بحران به خاک این کشور، صاحبان مضطرب سهام را دعوت به صبر نمود. اما محدود ماندن بحران به مرزهای آمریکا خیالی بپهوده بود و سرانجام پخش خبر ورشکستگی چند موسسه بزرگ سرمایه گذاری در آمریکا، فرانسه و آلمان، نه تنها بانک فدرال آمریکا، بلکه بانک های بزرگ اروپا را نیز یکی پس از دیگری وادار نمود که برای جبران زیان موسسات سرمایه گذاری، میلیاردها دلار وام با کمترین نرخ بهره در اختیار دلالان بورس قرار دهند.

با اینکه فراز و نشیب در بازار های بورس جهان امری غیر عادی نیست، اما آن چه در این میان بر اهمیت تلاطمات اخیر می افزاید، سقوط بی سابقه و چندین باره ارزش سهام بازارهای بورس جهان درمندی کمتر از هفت ماه است. گذشته از این، نکته قابل تعمق دیگر، آغاز این بحرانها از آمریکا است. رکود بازار مسکن، که از اواسط سال ۲۰۰۶ آمریکا را فرا گرفت و میلیونها وام دار را با مشکل عدم توان پرداخت وام مواجه ساخت نقش مهمی در بروز این بحران داشت.

بدون تردید یکی از دلایل سرایت بحران از نقطه ای به نقطه دیگر، درهم تنیدگی بازارهای مالی جهان است که ضمن افزایش ارتباط درونی میان بخش های مختلف اقتصاد جهانی، ضربه پذیری و حساسیت این مجموعه عظیم را بیش از پیش بالا برده است. گذشته از این، هر چند سوداگری و بورس بازی معلول بحران های ذاتی سرمایه داری است، اما رشد بی سابقه سرمایه سوداگر و اینکه چرا این سرمایه ها قادرند در شرایط کنونی چنین اختلالات جدی در روند گردش سرمایه ایجاد کنند، نیاز به توضیح بیشتری است. بحران اقتصادی مزمین جهان سرمایه داری از ربع آخر قرن بیستم، حجم بزرگ روزافزونی از سرمایه های سرگردان را به سوی قمار بازی در بازار سهام سوق داد. با فروپاشی "بلوک

شرق" و گشوده شدن بخش دیگری از بازارهای جهان به روی سرمایه بین المللی، تولید ارزان کالا و تهیه مواد اولیه به نحو بی سابقه ای تسهیل شد. این تغییرات، ضمن کاهش سودآوری سرمایه گذاری تولیدی در بخش پیشرفته جهان سرمایه داری، بخش وسیع تری از سرمایه های سرگردان امپریالیستی را به عرصه سوداگری، سفته بازی، بورس، خرید و فروش ارز و دیگر قمارهای مالی سوق داد.

"جهانی سازی" و "قانون زدانی" به شعار گنبدیده ترین و فاسدترین بخش سرمایه مالی تبدیل شد. نتیجه فاجعه بار این امرانگیزش روشن بود. پای سرمایه سوداگر و بورس باز به هرجا که رسید، حاصل، ورشکستگی میلیونها تن از مردم خرده پا و ثروت افسانه ای برای کلاهبرداران بورس بود. در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی حباب توم "ببرهای آسیا" به پایان عمر خود رسید. سپس بازار روسیه و اروپای شرقی بود که باید طعمه گرگ های "بنیادهای محدود سرمایه گذاری" می شد. نتیجه ورشکستگی بانک ها، گسترش بیکاری، فقر و فلاکت میلیونها کارگر و زحمتکش بود. پس از روسیه، نوبت به صنایع ارتباطات و اطلاعات رسید تا عرصه تاخت و تاز ویرانگرانه سرمایه مالی شد. بازار مجازی و مصنوعا متورم این صنایع هم در سال های آغازین قرن ۲۱ میلادی، با چنان ورشکستگی مواجه شد که نرخ بهره بانکی را به کمترین سطح در ۴۰ سال اخیر رساند.

به این ترتیب، در اوایل سال ۲۰۰۰، میلیاردها دلار سرمایه سوداگر سرگردان در کمین شکار جدیدی بود. این طعمه، بازار مصرف آمریکا و تاکتیک به دام انداختن قربانی، "وام آسان برای همه" شد. دولت جورج بوش، که خود نیز به تازگی و با مساعدت گرگان بورس و سلاطین سرمایه سوداگر، به قدرت رسیده بود، وظیفه جاروب کردن تمام موانع دولتی موجود بر سر راه نفوذ سرمایه سوداگر به تمام شئون جامعه را برعهده گرفت. هارترین جناح سرمایه داران آمریکا با طرح های جنون آمیز اقتصادی، ضمن رسوخ خصوصی سازی تا اعماق جامعه، مناسبات سوداگرانه را به تمام ارکان زندگی گسترش دادند. بورس بازان، با هدف وام دار ساختن تمام مردم آمریکا، سرمایه های سرگردان خود را به سوی بازار مسکن سرازیر نمودند. هزاران شرکت سرمایه گذاری، نقش واسطه پرداخت این وام های ارزان را به عهده گرفته و با دهها طرح ضد انسانی دست به کار خالی کردن جیب مردم شدند. قیمت مسکن مصنوعا و با هزار دوز و کلک بالا نگهداشته شد، نرخ بهره های وام مسکن شناور شد و میلیاردها دلار وام بدون کوچک

ترین تضمینی با بهره های کمر شکن در اختیار بدهکارانی قرار گرفت که تنها منبع درآمدشان دستمزد و حقوق بخور و نمیر بود. به این ترتیب در اوایل سال جاری، ارزش وام های بدون تضمین و با نرخ بهره بالا در بازار مسکن آمریکا به ۱۳۰۰ میلیارد دلار رسید. اما تبلیغ مصرف و بدهکار سازی آسیب پذیر ترین اقشار مردم به همینجا ختم نشد. دولت سرمایه داران آمریکا، با سرکوب مداوم جنبش کارگری، از افزایش دستمزدها جلوگیری کرده و توده های کارگر و زحمتکش را وادار نمودند که برای تامین نیازهای زندگی، وام بیشتری دریافت نمایند. بالا رفتن نرخ بهره از سوی بانک فدرال آمریکا، افزایش بیکاری و در نتیجه ناتوانی بدهکاران در پرداخت دیون خود، سرانجام عمر حباب "مصرف به قیمت افزایش بدهی" را به سر رساند. به یکباره "دایره شیطانی" بردگی - پرداخت بدهی - افزایش مصرف - افزایش بدهکاری از هم گسیخت و بحرانی همه جانبه سرپای بازار اعتبارات آمریکا را فرا گرفت. به این ترتیب میلیونها نفر وادار به ترک خانه و کاشانه خود شدند و در فقدان حداقل تامین اجتماعی، باید در گوشه خیابان ها به حال خود رها شوند. زمانی مدافعان سرمایه داری برای توجیه وجود اقشار بی مسکن کمبود ساخت منازل ارزان قیمت را بهانه می کردند، اما اکنون بحران سرریز تولید وضعیتی را بوجود آورده است که شاهد افزایش اقشار بی مسکن به رغم میلیونها مسکن خالی هستیم.

نخستین پیامد بحران کنونی بدون تردید تضعیف باز هم بیشتر نقش و وزن امپریالیسم آمریکا در اقتصاد جهان است. بحران های سال های اخیر اغلب از خارج آمریکا آغاز شده و توان اقتصادی این کشور نقش عمده ای در تسریع گردش نقدینگی داشته است. اما اکنون شاهد بحرانی هستیم که از آمریکا آغاز شده است. عاملی که چشم انداز بهبود سریع شرایط را به تیرگی می کشاند. از سوی دیگر نقش تعیین کننده دلار در مقایسه با ارزهای رقیب، بیش از پیش تضعیف شده تا جایی که کشورهای ریز و درشت جهان دیگر هیچ ابائی ندارند که ذخیره های ارزی خود را با ارز رقیب دلار آمریکا تعویض کنند. جزرومدهای بازارهای بورس جهان، رشد ناموزون نقدینگی و ذخیره های ارزی را به دنبال داشته که به نوبه منجر به کسری بودجه تجاری و کاهش سرمایه گذاری خارجی در آمریکا شده است. به این اعتبار نمی توان چشم انداز روشنی برای بهبود سریع بحران اقتصادی آمریکا تصور کرد. دوران "اعتبار ارزان" و "رشد بی وقفه بازار مصرف"، که از سال ۲۰۰۱ آغاز شد و می بایستی موتور محرک رشد اقتصادی آمریکا و جهان باشد، قطعاً به پایان خود رسیده است.

تأثیر جنگ بر وضعیت زنان عراقی

رشد فزاینده نرخ تورم و مقام جمهوری اسلامی در خصوصی سازی

در بخش های غیر تولیدی سرمایه گذاری کنند. اینسنا مورخ دوم آذر ۸۶ به نقل از علی عسگری نماینده مشهد در مجلس، پیرامون این اعتبارات و اعطای تسهیلات برای تامین شرکت های تولیدی، به رانت هزار میلیاردی در پتروشیمی اشاره می کند و می گوید "شرکت های زیادی باهمان پروانه کاغذی که به عنوان شرکت پتروشیمی به ثبت رسیده است، مواد اولیه دریافت می کنند و سپس مواد را در بازار آزادی فروشنده" بنابراین روشن است که درمقیاس عمومی وکلی، نقدینگی ها به سمتی سرازیر می شوند که در آن، از تولید واز عرضه کالا خبری نیست و این یعنی آن که باز هم تقاضا از عرضه جلو می افتد و سبب افزایش قیمت ها و رشد نرخ تورم می شود.

باید اضافه کرد که دولت، خود یکی از مسببین اصلی افزایش قیمت ها و رشد نرخ تورم است. دولت هر ساله بهای بسیاری از کالاها و خدمات دولتی از جمله آب، برق، گاز، تلفن، سوخت به ویژه بنزین را افزایش می دهد. افزایش قیمت در این عرصه ها، به سرعت به سایر عرصه ها و کالاها از جمله خوراکی ها، آشامیدنی ها، پوشاک، مسکن و غیره نیز تسری می یابد و موجب افزایش سطح عمومی قیمت ها و کاهش مستمر قدرت خرید مردم می گردد.

افزایش سرسام آور قیمتها و نرخ تورم که به مرحله انفجار نزدیک می شود، موجودیت رژیم را به خطر انداخته است. به رغم هشدارهای مکرر دوست داران نظام، اما جمهوری اسلامی قادر نیست بر معضلات کنونی و بحران ازهم گسیختگی اقتصادی غلبه کند. عجلاتا هیچ چشم اندازی برای خارج ساختن تولید از محاق رکود، کاهش قیمت ها یا کاهش نرخ تورم دیده نمی شود بالعکس با ادامه و تشدید روند خصوصی سازی ها و آزاد سازی قیمت ها، اوضاع از این هم که هست وخیم تر خواهد شد. فشار تورم وگرانی برگرده دهها میلیون کارگر و زحمتکش، آنان را به فقر و گرسنگی وحشتناک تری سوق خواهد داد. برای سرمایه داران و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن ها، گرسنگی میلیونها کارگر و انسان زحمتکش و انباشت فقر در این قطب، گرچه شرط حیات آنهاست، اما فاقد اهمیت است. مگر نه آن که انباشت فقر در یک سو، با انباشت ثروت در سوی دیگر ملازم است؟ سرمایه داران و دولت حامی آنها به خصوصی سازی، آزادسازی قیمتها و آزادسازی کامل دست سرمایه داران در استثمار خشن تر و شدید تر کارگران و بیمودن مسیر نئولیبرالیسم اقتصادی ادامه خواهند داد.

آنان می خواهند در این زمینه رتبه اول را از آن خود سازند. غلام رضا حیدری کرد زنگنه، رئیس سازمان خصوصی سازی که در عین حال معاون وزیر اقتصاد هم هست، باشوق زیادی چنین مژده می دهد "چنانچه سهام بانک ها و مخابرات واگذار شود، امسال ایران در خصوصی سازی رتبه اول را در دنیا کسب خواهد کرد."

حاکمان واقعی شهر بصره هستند. فعالان حقوق زنان می گویند زنان بصره در مقابل این وضعیت دو راه بیشتر ندارند: یا در خانه ها بمانند و یا از شهر بصره به مناطق دیگر بروند؛ کاری که بسیاری از خانواده ها با براه افتادن موج ترور زنان در بصره انجام داده اند. اما در خارج از بصره هم سرنوشت بهتری در انتظار این زنان و خانواده هایشان نیست. بمب گذاری ها و درگیری های نظامی روزمره در شهر بغداد روزانه ده ها قربانی می گیرد. جو نظامی و عدم امنیت در مناطق مختلف عراق، حمله به زنان، ربودن آنان و تجاوز به زنان و دختران خردسال را به امری روزمره تبدیل کرده است.

در بغداد و سایر مناطق عراق هم باندهای مسلح اسلام گرا حرف اول را می زنند. از این رو، بسیاری از خانواده ها در اثر عدم امنیت و از ترس کشته شدن دخترانشان در خشونت ها و بمب گذاری های روزمره و از ترس اینکه دخترانشان دزدیده شده و مورد تجاوز قرار بگیرند، دخترانشان را به مدرسه نمی فرستند.

بررسی انجام شده توسط وزارت آموزش و پرورش عراق نشان می دهد که با تداوم جنگ و خشونت در عراق، هر ساله نسبت دانش آموزان دختر کاهش می یابد. در استان های جنوبی، در سال جاری نسبت دختران دانش آموز به کل دانش آموزان، به یک پنجم کاهش یافته است.

راه دیگری که بسیاری از خانواده ها برای فرار از جنگ و خشونت برمیگزینند، ترک عراق و پناه جستن در کشورهای همسایه است. اما این مسیر نیز از آوارگی در مناطق مرزی و زندگی در کمپ های پناهندگی ی فاقد ابتدائی ترین امکانات می گذرد. در بسیاری از موارد پناهجویان به عراق بازگردانده می شوند. در این مورد نیز زنان، چنانچه به عراق عودت داده نشوند و اجازه اقامت بگیرند سرنوشت روشنی انتظارشان را نمی کشد.

بنا بر آمار نهادهای پناهندگی سازمان ملل، نزدیک به دو میلیون آواره عراقی در سوریه زندگی می کنند. بخش زیادی از این آوارگان زنانی هستند که شوهرانشان در درگیری های نظامی کشته شده اند. این زنان برای سیرکردن شکم گرسنه خود و فرزندانشان ناگزیرند به هر کاری تن دهند. تن فروشی زنان عراقی در سوریه یکی از راه های کسب درآمد است. بیشترین زنان تن فروش سوریه در حال حاضر زنان عراقی هستند. وضعیت در سایر کشورهای همسایه ی عراق نیز کم و بیش همین است.

در بصره، در سایر مناطق عراق و در کشورهای همسایه سرنوشت کم و بیش مشابهی در انتظار زنان و کودکانی است که تجاوز نظامی، خشونت های روزمره و گسترش نفوذ باندهای وابسته به حکومت اسلامی آنان را به آوارگی، گرسنگی و فحشاء سوق داده است.

چندی پیش اعلام شد که در فاصله ماه های ژوئیه و سپتامبر سال جاری، چهل و دو زن توسط اسلام گرایان به قتل رسیده اند. رئیس پلیس بصره اعلام کرد که آمار پلیس نشان می دهد هر ماه به طور متوسط ده زن توسط باندهای ترور به قتل می رسند. اما همه در بصره می دانند که آمار واقعی بسیار بیش از این رقم است چرا که خانواده ها در بسیاری از موارد می ترسند در مورد زنانی که به قتل رسیده اند، سخن بگویند.

جرم زنانی که به قتل رسیده و سلاخی شده اند، نداشتن حجاب اسلامی و عدم رعایت شئونات اسلامی بوده است. گروه های اسلام گرای طرفدار جمهوری اسلامی زنان را با گلوله به قتل می رسانند، یا آنها را از پای درمی آورند و جسدشان را تکه تکه کرده در زباله دانی می اندازند. در برخی موارد جنایتکاران برگه ای بر روی جسد زنان مقتول می گذارند که نشان می دهد جرم زنان سرپیچی از قوانین اسلامی بوده است. بر در و دیوارهای شهر بصره متن هایی نوشته شده که زنان را تهدید می کند در صورت عدم رعایت شئون اسلامی مجازات می شوند. این زنان به همان جرمی مجازات می شوند که زنان ایران نزدیک به سه دهه است مورد حمله گله های حزب اللهی و ماموران امر به معروف و نهی از منکر قرار می گیرند. شرایط جنگی در عراق به گروه های ترور اسلامی این آزادی عمل را می دهد که گستاخانه و بی پروانه به زنان حمله کنند. جرمی و بازداشتی در کار نیست، عدم رعایت حجاب اسلامی یکسر به قتل زنان می انجامد.

در یک مورد، باندهای ترور مذهبی یک دختر دانشجو را به دلیل رعایت نکردن حجاب اسلامی با شلیک گلوله به پای او تنبیه کردند. در یک مورد مهاجمان مسلح وارد خانه یک زن شدند و او و پسر شش ساله اش را به دلیل شایعاتی در مورد ارتباط غیر مشروع جنسی این زن به قتل رساندند.

گروه های جنایتکار اسلام گرا سوار بر موتور یا اتومبیل هایی با شیشه های دودی که فاقد پلاک و نمره هستند در خیابان ها جولان می دهند و زنان بی حجاب را شکار می کنند. حتا به زنانی که همراه شوهرانشان در خیابان هستند حمله می کنند و مردان را مورد مواخذه قرار می دهند که چرا زنتان حجاب ندارد. بسیاری از زنان جرات نمی کنند از خانه خارج شوند.

قتل ها در موارد بسیاری به پلیس گزارش نمی شوند چرا که خانواده ها وحشت دارند قربانی انتقامجویی گروه های جنایتکار مسلح شوند و در مواردی هم که قتلی گزارش می شود و شکایتی صورت می گیرد، یا هنگامیکه اجزای قطعه قطعه شده بدن زنان در خیابان و در میان زباله ها کشف می شود، پلیس که تحت نفوذ جریانان اسلامی وابسته به حکومت اسلامی ایران است، اقدامی انجام نمی دهد. باندهای ترور اسلامی

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

بحران سیاسی در پاکستان

۵/۰ درصد جمعیت پاکستان مالک ۳۷ درصد زمین های کشاورزی ست. این در حالی ست که از جمعیت ۱۶۵ میلیونی پاکستان متجاوز از ۵۰ میلیون نفر با معیار یک تا دو دلاری درآمد روزانه ی بانک جهانی، زیر خط فقر مطلق به سر می برند. حدود ۳۸ میلیون از این مردم فقیر را زنان و کودکان تشکیل می دهند. نیمی از کودکانی که به سن تحصیل می رسند، به علت فقر، به مدرسه نمی روند. طبقه کارگر پاکستان به لحاظ شرایط معیشتی در وضعیتی بسیار وخیم قرار دارد.

اکنون مجموع نیروی کار در پاکستان حدود ۴۸ میلیون نفر است. ۴۲ درصد در بخش کشاورزی، ۲۰ درصد در صنعت و ۳۸ درصد در بخش خدمات.

در بخش کشاورزی که بیشترین تعداد کارگران مشغول به کارند، وضعیت از همه جا وخیم تر است. میتوان گفت که بخشی از آنها وضعیت شان از رعیت وابسته به زمین دوران فئودالیسم نیز وخیم تر می باشد. سیستمی در بخش کشاورزی پاکستان رایج است که به برخی از کارخانه ها و موسسات عقب مانده تر صنعتی نیز نظیر صابون سازی ها، کوره پز خانه ها و غیره نیز بسط یافته که به آن وابستگی ابدی ناشی از بدهکاری می گویند. فقر گسترده در پاکستان باعث شده است که کارگران در بخش کشاورزی و رشته های عقب مانده تر صنعت، برای گذران زندگی خود مدام قرض بگیرند و به ارباب و کارفرما بدهکار باشند. مادام که این بدهکاری ادامه دارد، آنها موظفند کار کنند و منطقه عمل کار خود را ترک نمایند. در اینجا گاردها و زندان های خصوصی وجود دارند. مجموع کارگرانی که در این شکل اسارت گرفتارند حدود ۱۰ میلیون تخمین زده می شود. اربابان و کارفرمایان، حتا می توانند این کارگران را مورد خرید و فروش قرار دهند. در ظاهر امر، دولت قوانینی مبنی بر ممنوعیت خرید و فروش و مجازات کارگران در زندان های خصوصی وضع کرده است. اما در عمل در بسیاری موارد کنترلی در این عرصه وجود ندارد. حتا ماموران دولتی، در دستگاه سرپا فاسد حکومت پاکستان با اندکی رشوه، با کارفرمایان همکاری می کنند. گروه دیگری که بیش از همه در معرض استثمار قرار دارند، زنان هستند. درجه و شدت استثمار زنان کارگر را می توان به خوبی از طریق این واقعیت دریافت که ۲۸ درصد نیروی کار را تشکیل می دهند، اما سهم آنها در تولید ۴۰ درصد است. آنها به طور متوسط دستمزدی که دریافت می کنند ۴۲ درصد دستمزدی است که به مردان پرداخت می گردد.

کودکان بخش دیگری از نیروی کار را در پاکستان تشکیل می دهند که در معرض بیرحمانه ترین استثمار و سوء استفاده ها قرار دارند. متجاوز از ۴ میلیون کودک فقیر ۵ تا ۱۴ ساله، در بخش کشاورزی، قالی بافی، کارگاه های صابون سازی، خدمات خانگی و غیره کار می

کنند. دستمزدی که آنها دریافت می دارند حتا به نیمی از دستمزد زنان هم نمی رسد.

در پاکستان بیکاری گسترده پنهان و آشکار وجود دارد. آمار رسمی تعداد بیکاران رسمی را حدود هفت میلیون اعلام کرده است. این رقمی ست که بسیار پائین تر از تعداد واقعی بیکاران پاکستان می باشد. بیکاری پنهان و اشتغال ناقص دوبرابر رقم اعلام شده است. حدود سه تا پنج میلیون تن از کارگران پاکستانی در کشورهای منطقه خاورمیانه مشغول به کارند. در پاکستان، ظاهرا آزادی اتحادیه وجود دارد. اما سواى موانعی که مدام حکومت های نظامی و گروه ها و دستجات مذهبی، مداخلات دولتی و غیره پدید می آورند، قوانین محدود کننده ای وضع شده است که عملا مانع از متشکل شدن توده های وسیع کارگر می شوند. از این نمونه است، قانون حفاظت از خدمات ضروری و قانون مناسبات صنعتی که در دهه ۵۰ و ۶۰ سده گذشته وضع شدند. برطبق این قوانین، حدودا ۷۵ درصد از کارکنان که در خدمات و موسسات دولتی، فرودگاه ها، بندار، برق و آب، مدارس، بیمارستانها مشغول به کارند، به اضافه میلیونها کارگر بخش کشاورزی، از حق ایجاد تشکل محروم اند. این خود یکی از مهمترین دلایل وضعیت وخیم معیشتی و رفاهی کارگران در پاکستان است. با توجه به آن چه که پیرامون اوضاع اقتصادی-اجتماعی و سیاسی گفته شد، روشن است که چرا کشور پاکستان همواره با یک بحران مزمن رو

به رو بوده است. بحرانی که هر بار جنبانی از طبقه حاکم تلاش نموده است، بر آن فائق آید، اما به رغم این که گاه فروکش کرده است، پیوسته ادامه یافته و عمیق تر شده است. تلاطمات سیاسی کنونی نیز بیان دیگری از همین بحران سیاسی لاینحل و مزمن است. گرچه هنوز توده های وسیع کارگر و زحمتکش به میدان نیامده اند و ابتکار عمل در دست احزاب بورژوازیست که ماهیت آنها به تجربه بر توده های کارگر و زحمتکش پاکستان روشن شده است، اما نارضایتی از وضع موجود گسترده است. جریانات بنیاد گرای اسلامی در تلاش اند از این بحران به نفع خود بهره گیرند و توده های فقیر و نا آگاه را به سوی خود جلب کنند. آنها، هم اکنون در برخی مناطق نیز نظیر وزیرستان عملا حکومت می کنند. بنیادگرایی مذهبی که طبقه حاکم پاکستان و امپریالیسم آمریکا مشوق آن بودند، هم اکنون به معضلی حتا برای خود آنها تبدیل شده و بر پیچیدگی اوضاع و بحران افزوده است. همه این واقعیات نشان می دهند، تضادهایی که به بحران سیاسی مزمن پاکستان شکل داده اند، در چارچوب مناسبات سرمایه داری حل نمی شوند و مادام که طبقه کارگر در موقعیتی قرار نگیرد که با دگرگونی کل جامعه آنها را حل نماید، این بحران به روال گذشته ادامه خواهد یافت و عمیق تر خواهد شد. این بار نیز قدرت می تواند در درون طبقه حاکم دست به دست شود، حزب مردم به رهبری بی نظیر بوتو و یا ائتلافی از دو حزب مخالف مشرف بر سر کار آید و ماجراهای گذشته از نو تکرار گردند. اما اینان نیز راه حلی برای معضلات و تضادهای پیچیده سرمایه داری پاکستان ندارند.

کمک های مالی

کانادا

مهران بندر	۵۰ دلار
دریا	۵۰ دلار
لاکومه	۵۰ دلار
صدای فدائی	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نفسیه ناصری	۱۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
رفیق روزبه	۵۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۱۵ دلار
جاودان باد جنبش	
دانشجویی ۱۶ آذر	۱۰۰۰ دلار

هند

صدای کارگران و زحمتکشان	۵۰ یورو
رفیق کبیر علی اکبرصفائی فراهانی	۴۰ یورو
رشید حسنی	۱۵۰ یورو

سوئیس

شورا	۱۰۰ فرانک
اشرف	۱۰۰ فرانک

ایران

احمد شاملو	۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۵۰۰۰ تومان
هواداران سازمان در خراسان	۱۰۰ یورو
به یاد جانبختگان فدائی	۱۰۰ یورو
یکسال رادیو دمکراسی شورائی	۱۰۰ یورو
زنده باد حکومت شورائی	۱۰۰ یورو
به یاد سیاهکل	۵۰ یورو

آلمان

بهار	۱۰ یورو
رفیق رشید حسنی	۱۰ یورو
کامی	۵ یورو
رفیق کبیر سیامک اسدیان	۲۰ یورو
رفیق کبیر مسعود احمدزاده	۱۵ یورو

انگلیس

بهرنگ	۵۰ یورو
اتحاد، مبارزه، پیروزی	۳۰ یورو
به یاد جانبختگان دانش آموز	۲۰ یورو

دانمارک

رسول	۱۰۰ کرون
------	----------

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

"امنیت اجتماعی" از شعار تا واقعیت چرا جمهوری اسلامی خود عامل گسترش ناامنی در جامعه

این را هر آرمی که زنده است می‌فهمد و می‌بیند، با ارایه آمارهای عجیب و غریب طرح خود را موفق ارزیابی می‌کند. همان گونه که در شماره‌های گذشته‌ی نشریه "کار" گفته‌ایم، تنها هدف جمهوری اسلامی از طرح‌های این چنینی تشدید سرکوب و انسداد هر چه بیشتر فضای سیاسی کشور است و هرگز کوچکترین تاثیری در امنیت اجتماعی جامعه نداشته و نخواهد داشت. جمهوری اسلامی به واقع با اقدامات خود، عاملی در گسترش عدم امنیت اجتماعی بوده و هست و این موضوعی است که در ادامه‌ی مقاله به آن خواهیم پرداخت. اما پیش از آن، ابتدا باید دید که امنیت اجتماعی چیست و ریشه‌ی اصلی عدم امنیت در چه چیزی نهفته است؟ تا بتوان روشن ساخت که چرا جمهوری اسلامی با همه‌ی دستگاه عریض و طویل‌اش، عاملی در راستای گسترش ناامنی اجتماعی است.

قتل، سرقت، تجاوز، اعتیاد، باجگیری، گروگان‌گیری، خشونت‌های خانوادگی از جمله نمونه‌های سلب امنیت اجتماعی در جامعه هستند. واقعیت این است که فقر، بیکاری و فاصله‌ی وحشتناک طبقاتی که در کمتر جامعه‌ای به شدت و حدت ایران می‌توان دید، عامل اصلی عدم امنیت اجتماعی است. از این روست که همراه با گسترش مداوم فقر در میان اقشار تهیدست جامعه و رانده شدن اقشار هر چه بیشتری به زیر خط فقر، شاهد گسترش ناامنی در جامعه هستیم. جامعه‌ای که بذر تنفر و کینه را می‌پاشد و هنگامی که این شرایط با انسداد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی همراه می‌شود، از برخی انسان‌ها هیولایی می‌سازد که به انسان‌های دیگر نه به چشم یک هم نوع، نه به چشم یک انسان که به چشم یک قربانی می‌نگرد. همان طور که خود نیز قربانی مناسبات حاکم گردیده است. آمار بالای امراض روحی و روانی و اوجگیری آن، تنها یکی از نتایج فاجعه‌باری است که امروز در ایران، سیاه پوش شاهد آن هستیم. غول فقر، قربانیانی دارد که به دنبال قربانیان خود می‌گردند.

در تمامی کشورهای سرمایه‌داری، ناامنی اجتماعی وجود دارد، اما این معضل در کشورهای به طور مثال اروپای غربی هم چون آلمان، سوئد، هلند و غیره به هیچ عنوان قابل مقایسه با ایران نیست. در واقع این کشورها به دلیل فضای باز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و استفاده از انواع خدمات اجتماعی توانسته‌اند تا حدود زیادی این معضل را کنترل کنند. اگرچه این کشورها نیز در سال‌های اخیر و با ندادن بحران نظام سرمایه‌داری و کاهش خدمات اجتماعی، دچار مشکلات بیشتری در این رابطه شده‌اند، اما وضعیت امنیت اجتماعی در این کشورها با ایران هم چنان غیرقابل مقایسه باقی مانده است.

اگرچه نظام سرمایه‌داری مشکل امنیت اجتماعی را - حتی در پیشروترین شان - نتوانسته به طور

کامل حل کند، اما وجود آن به صورت حاد از مختصات جوامعی است که فاصله طبقاتی در آن عمیق بوده و پدیده‌ی فقر به صورت یک معضل اساسی در آن جوامع رخ می‌نمایاند. به طور مثال آمریکا اگرچه یک کشور پیشرفته‌ی سرمایه‌داری است اما با این وجود و با توجه به وجود میلیون‌ها فقیر در این کشور، مشکل عدم امنیت اجتماعی در آمریکا گسترده‌تر از کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی است.

در کشورهای دیکتاتوری اما این موضوع به صورت بسیار حادتری خود را نشان می‌دهد و ایران یکی از این کشورهاست. در ایران، حاکمیت جمهوری اسلامی با سرکوب به خود ادامه می‌دهد. بدون نیروی سرکوب، جمهوری اسلامی حتی برای لحظه‌ای قادر به ادامه‌ی بقا نیست. از همین روست که نیروی سرکوب که متشکل از نیروهای نظامی، شبه نظامی، امنیتی و سیستم قضایی از جمله دادگاه‌ها و زندان‌ها می‌باشند، به دلیل موقعیت ویژه‌شان از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌شوند. در این سیستم نیروهای سرکوبگر در واقع جوابگوی هیچ کسی نیستند و هیچ سیستمی برای مهار قدرت آنها وجود ندارد. نه مطبوعاتی است که اخبار جنایات آن‌ها را منعکس کرده و به نقد بکشد و نه احزابی و نه سازمان‌های مدنی و غیره. اگر هم چیزی هست، آن قدر ضعیف هستند که در برابر غول قدرت توانی برای مقابله ندارند و چماق سرکوب بر بالای سر آنها نیز می‌چرخد. نمونه‌ی کوچک و روشن آن موضوع قتل پزشک جوانی در اداره‌ی منکرات همدان (به عنوان نیروی شبه نظامی) است که وکیل پرونده (شیرین عبادی) تاکنون حتی قادر به گرفتن پرینت مکالمات تلفنی برای روشن کردن موضوع نشده و این در حالی است که وکیل پرونده معتقد است، در صورت دستیابی به این پرینت موضوع تا حدود زیادی روشن خواهد شد.

قدرت‌گیری هر چه بیشتر نیروهای سرکوبگر راه را برای سوءاستفاده‌ی هر چه بیشتر از قدرت و فساد و رشوه خواری باز می‌کند. از همین روست که در بسیاری از جنایات و تجاوزات ردپای عوامل حکومت را به عنوان عامل مستقیم جنایت و تجاوز شاهدیم. یک نمونه از بسیار نمونه‌ها؛ تجاوز سه نفر از افراد نیروی انتظامی به یک دختر جوان و ورامین بود که به آن‌ها پناه آورده بود و تازه دختر مزبور توسط قاضی به شلاق محکوم شده است!! نمونه‌ی دیگر دختر جوان نکایی بود که متجاوزان به وی، راست راست می‌چرخند، اما دختر جوان که مورد تجاوز قرار گرفته بود، به جرم فحشا اعدام شد. پول و قدرت این امکان را به صاحبان‌اش می‌دهد تا دست به هر جنایتی بزنند، جنایاتی که در رژیم سرکوبگر و سر تا پا فاسد جمهوری اسلامی بدون مکافات می‌مانند.

و باز به همین دلیل است که در سال‌های اخیر و به رغم همه‌ی شعارهای دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد، شاهد گسترش بی سابقه‌ی ناامنی

هستیم. قدرت‌گیری هر چه بیشتر نیروهای سرکوبگر و انسداد هر چه بیشتر فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و گسترش مداوم فقر نه تنها چشم‌اندازی برای بهبود این وضعیت را به ما نشان نمی‌دهد بلکه تنها چشم‌انداز وخیم‌تر شدن امنیت اجتماعی در ایران است.

نکته‌ی دیگری نیز که این موضوع را باز پیچیده‌تر و حادتر می‌کند، موضوع تفکر اسلامی حاکم است. این تفکر به مثابه‌ی جزئی از نیروی سرکوب و در واقع تطهیرکننده‌ی آن محسوب می‌گردد و در سال‌های اخیر فجایعی هم چون قتل‌های زنجیره‌ای در کرمان، مشهد و نیز قتل‌های زنجیره‌ای فعالان سیاسی و فرهنگی در تهران را موجب گردیده است. این قتل‌ها که با استفاده از احکام و فتاوی اسلامی صورت گرفته، به این موارد محدود نبوده و نخواهد ماند. احکام و قوانین اسلامی حتی به مردان در مواردی اجازه قتل همسران و دختران‌شان را نیز می‌دهد. البته فقر خاصیت دیگری نیز برای رژیم دارد و آن این است که رژیم با استفاده از بیکاری و فقر، بخشی از افراد را با پول به خدمت خود درآورده و از این راه نیروی سرکوب خود را تکمیل می‌کند. یکی از کارهای کثیف جمهوری اسلامی این است که زندانیانی را که به جرم‌هایی هم چون فروش مواد مخدر، تجاوز و غیره در زندان بسر می‌برند، با کم کردن مدت زندان‌شان، آن‌ها را به خدمت گرفته و به نیروی سرکوب خود - در درون و بیرون زندان - اضافه می‌کند. با توجه به آن‌چه که گفته شد، روشن است که در جمهوری اسلامی نه تنها هیچ چشم‌اندازی برای بهبود امنیت اجتماعی وجود ندارد، بلکه شرایط از این نیز بدتر خواهد شد. تنها راه برای حل این معضل سرنگونی جمهوری اسلامی، برپایی حکومت شورایی و حاکمیت توده‌های مردم بر سرنواخت خویش است.

از صفحه ۸

"انتخابات آزاد"، رویایی بی‌تعبیر در جمهوری اسلامی

بنابراین وظیفه‌ای که پیش روی عموم نیروهای مترقی و انقلابی هست همانا افشای مضحکه‌ی انتخاباتی جمهوری اسلامی و برحذر داشتن هر چه بیش‌تر توده‌های مردم برای شرکت در آن است. انتخابات آزاد در چارچوب قوانین و مقررات جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست. انتخابات آزاد تنها موقعی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که شرایط شرکت در انتخابات برای همه احزاب و سازمان‌ها تضمین شده باشد. زمانی که احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون مجاز باشند برنامه انتخاباتی خود را تبلیغ کنند. زمانی که کاندیداها از صافی شورای نگهبان نگذرند و به مردم این حق داده شود که خود تصمیم بگیرند چه کسانی را می‌خواهند به نمایندگی برگزینند. سخن گفتن از انتخابات آزاد با وجود دولت دینی و سرکوبگر و تمامیت‌خواه عوام‌فریبی است. سخن گفتن از انتخابات آزاد با وجود جمهوری اسلامی، ولی فقیه، و شورای نگهبان سراسری بی‌نیست.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)
No 514 November 2007

"انتخابات آزاد"، رویایی بی تعبیر در جمهوری اسلامی

تنها به آخرین آن ها اشاره کرد. این پیش شرط عبارت است از: "اعمال هر گونه نظارت استصوابی توسط نهادهای حکومتی - تحت هر عنوان باشد - نادیده انگاشتن حقوق شهروندی و مخدوش ساختن انتخابات آزاد، سالم و عادلانه است."

چشم پوشی جمهوری اسلامی از نظارت استصوابی برای برگزاری خیمه شب بازی هایی که "انتخابات" نام دارد آن هم در شرایط کنونی؟ آیا کسی نمی داند که شورای نگهبان بر "انتخابات" نظارت استصوابی می کند؟ یعنی تمام پروسه انتخابات را کنترل می کند تا مبادا نام فرد "غیر مطلوبی" از صندوق های رای بیرون بیاید؟؟ آیا کسی نمی داند که در این شورای نگهبان شش عضو را ولی فقیه منصوب می کند و شش عضو را قوه ی قضائیه به مجلس معرفی می کند تا در شورای نگهبان عضویت یابند؟ آیا کسی نمی داند که رئیس همین قوه ی قضائیه، خود منصوب ولی فقیه است و ... این دور باطل تا بی نهایت ادامه دارد؟ اعضای "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" بهتر بود پیش از گذاشتن این گونه "پیش شرط"ها این را روشن می کردند که چرا جمهوری اسلامی باید خواب نما شود و به میل اینان عمل کند. از این نیز بگذریم که تجربه نشان داده است افراد و جریانات متشکل در این کمیته، در لحظه های آخر به همین پیش شرط هم پشت پا می زنند و برای گرم کردن بازار مضحکه انتخابات، به مردم رهنمود می دهند که در انتخابات شرکت کنند.

بعید است که حنای کمیته هایی از نوع "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" دیگر رنگی داشته باشد و بتواند تغییری هر چند مختصر و محدود در روند برگزاری به اصطلاح انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی به وجود آورد. اما لازم است این گونه تلاش های ارتجاعی و این عوامفریبی ها را افشا نمود.

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی باید در اسفند آینده در چارچوب قوانین و مقرراتش "انتخابات" مجلس شورای اسلامی را تجدید کند. در همین رابطه برخی از جریانات و افراد جنب و جوش هایی را برای برگزاری انتخابات آزاد آغاز کرده و با اقبال هم فکran خارج کشوری خود همراه شدند. ابتدا کمیته ای به نام "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" تشکیل شد که امضای تعدادی در پای آن قرار گرفته بود. این کمیته عملی شدن بیست پیش شرط مندرج در بیانیه اعلام موجودیت کمیته را زمینه ساز انتخابات آزاد اعلام نمود. اندکی بعد جریانات مختلف جبهه ملی و امثالهم که پیش از این اصلاحات دوم خردادی را داروی شفا بخش معضلات جامعه ایران می دانست از این کمیته حمایت به عمل آوردند و حل تمام مشکلات و بحران های کنونی، از مسائل اقتصادی گرفته تا خطر جنگ را در گرو برگزاری انتخابات به اصطلاح آزاد اعلام نمودند.

نگاهی به ترکیب نیروهای تشکیل دهنده "کمیته دفاع از برگزاری انتخابات آزاد" و حمایت کنندگان آن، نشان می دهد که برخی از جریانات سیاسی همواره بر آنند تا آزموده ای را که بارها و آن هم نزدیک به سه دهه شکست خورده باز هم بیازمایند. آیا این جریانات و اشخاص نمی بینند یا نمی دانند که جمهوری اسلامی هر بار که نمایش انتخابات را به صحنه برده بیش از دفعه ی پیش حلقه ها را تنگ تر کرده به طوری که در آخرین انتخابات ریاست جمهوری حتا حق برگزیده شدن را از برخی "خودی ها" هم بازستاند؟ به نظر نمی رسد که این جریانات نبینند یا ندانند، آن ها می بینند و می دانند، اما بر اساس منافع طبقاتی شان و ترس از خارج شدن تمام و کمال کنترل اوضاع، باز هم بر رویایی پای می فشارند که در جمهوری اسلامی تعبیر ناپذیر است.

لازم نیست تک تک شروط بیست گانه ی "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" را برشمرد و کافی ست

رادیو دمکراسی شورانی

رادیو دمکراسی شورانی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۸ تا ۵ / ۹ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورانی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورانی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

شماره پیام گیر صدای دمکراسی شورانی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی